روایت گیزلا وارگاسینایی
از مهاجرت و رابطه هنر و اجتماع

از پرستو نپرس چرا به جنوب می‌رود

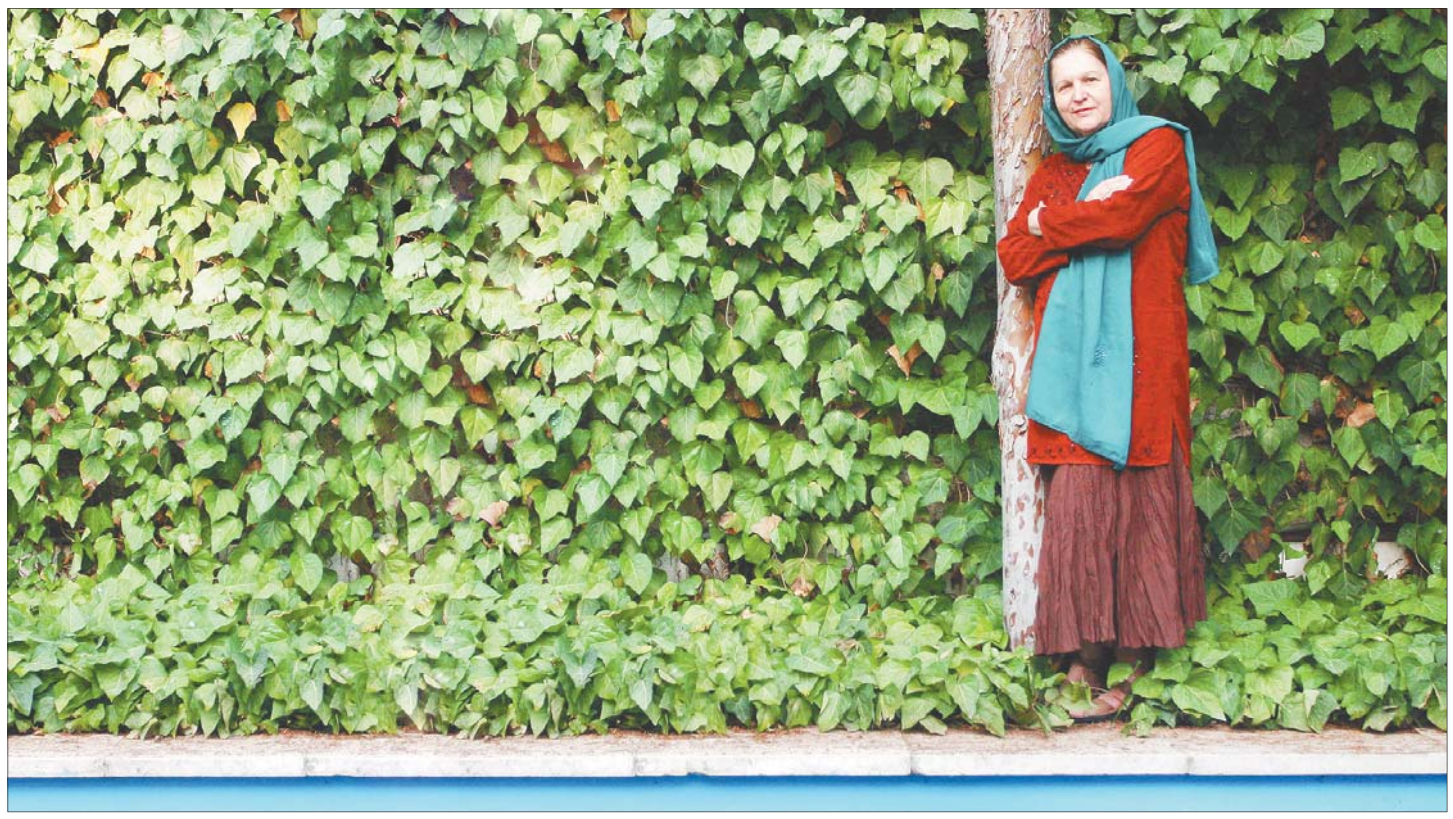

پرویز براتی

تجربه همکلام‌شدن با هنرمندانی چون گیزلا وارگاسینایی که هویتی دوپاره دارند، ذی‌قیمت است. این دوپاره‌بودن هویت البته در مورد وارگاسینایی کمی فرق دارد؛ چون باوجود آنکه یک مجار است با این حال نمی‌توان او را یک هنرمند «خارجی» صرف دانست. دلایل این امر هم ساده است: گیزلا وارگاسینایی همانقدر به کشورش مجارستان عشق می‌ورزد که به ایران. در نقاشی‌های او می‌توان به‌وضوح شاهد رگه‌هایی از تفکر و هنر ایرانی را دید، از این‌رو شاید بهتر باشد که او را یک ایرانی بدانیم تا یک مجار. وی که همسر خسرو سینایی، کارگردان مطرح سینماست، در سال ۱۹۴۴ (۱۳۲۳ شمسی) در مجارستان به دنیا آمد. وارگاسینایی فارغ‌التحصیل دانشکده هنرهای زیبای وین و نزدیک به ۴۰سال است که در ایران زندگی می‌کند. برگزاری ۱۳ نمایشگاه انفرادی و شرکت در بیش از صد نمایشگاه گروهی نقاشی، حاصل فعالیت‌های هنری او طی سال‌های اخیر است. او از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۲ در مدارس وابسته به سفارت آلمان تدریس می‌کرد و سال ۱۳۸۰ به عضویت انجمن هنرمندان نقاش ایران و گروه دنا درآمد. نمایشگاه‌های این نقاش در ایران و در کشورهایی چون چین، ایتالیا، فرانسه، فنلاند، نروژ، لهستان، مجارستان و آمریکا برپا شده است. قرار است آبان‌ماه امسال مجموعه‌ای از آثار وی در خانه هنرمندان با عنوان سفرنامه به نمایش در بیاید، که این مجموعه یک نمایشگاه سیار و اولین‌بار است که در ایران به نمایش درمی‌آید. پیش از این، این مجموعه در کشورهای فنلاند، اتریش، مجارستان و گرجستان به نمایش درآمده است. سینایی از جمله هنرمندانی است که ضمن همراهی با برنامه جهانی غذای سازمان‌ملل‌متحد، قرار است مهرماه در کنار شماری دیگر از هنرمندان پیشکسوت و جوان در نمایشگاه این دفتر در ایران شرکت کند. گفت‌وگویمان را با او در ادامه می‌خوانید.

با بیش از ۴۰ سال از آمدن به ایران، خود را یک هنرمند ایرانی می‌دانید یا مجار؟

زندگی و هویت اصلی من مربوط به ایران است. فضای ایران تاثیر زیادی روی من گذاشت. ایران را خیلی دوست دارم. خیلی‌ها می‌پرسند کدام را بیشتر دوست داری، ایران یا مجارستان را؟ در جواب می‌گویم از پرستو می‌پرسی پاییز می‌شود چرا به جنوب می‌رود؟! من هر دو را دوست دارم.

سفیر فرهنگی‌بودن نکته مهمی در کارنامه شما بوده است. از فرهنگ بومی مجار در کارهای شما نشانه‌هایی دیده می‌شود. مثل کاری که هنرمند موردعلاقه شما گوستاو کلیمت (نقاش اتریشی) می‌کند...

من گوستاو کلیمت را دوست دارم چون وین بوده‌ام و آن دوره من را خیلی علاقه‌مند کرده بود. اما اگر به ریشه‌های مجاری‌ام نگاه کنید که چه تاثیری روی هنر من گذاشت، بزرگ‌ترین تاثیرش، تاثیر فرهنگی بوده است. ما مجاری‌ها خیلی افتخار می‌کنیم که ریشه در شرق داریم یعنی هزارسال تاریخ داریم و فکر می‌کنیم که از شرق آمده‌ایم.

منظور شما از شرق همین منطقه قفقاز است؟

بله. همین منطقه قفقاز و شمال ایران. حتی می‌گویند یکی از اسکیت‌ها از نواده‌های ما بوده‌اند. البته همه‌چیز خیلی مبهم است. من خیلی به این داستان افتخار می‌کنم و خوشحالم. به هرحال در مورد ریشه‌های مجارستان خیلی‌ها هم به ایران فکر می‌کنند.

تا به حال احتمالا سوال‌های کلیشه‌ای زیادی در مورد ریشه‌های شما پرسیده‌اند. سوالی بوده که نپرسیده باشند یا موضوعی هست که دوست داشته باشید به آن اشاره کنید؟

از همان ثانیه اول که به ایران رسیدم و پنجماه بعد از آنکه نمایشگاه برگزار کردم، احساس می‌کردم فضا و ریشه‌یابی هنر ایران برای من جالب و هیجان‌انگیز است. فکر می‌کنم این هویت مجاری من است یعنی احترام به این داستان که ما ممکن است از شرق آمده باشیم. بعدا که برای درس‌خواندن به اتریش رفتم، از آنجا که سال‌ها اتریش و کشور ما یک مملکت بودند همیشه با اتریشی‌ها جدل و مساله داشتیم. موقعی که آنجا درس می‌خواندم به این نتیجه رسیدم که ما دو جور ملیت کاملا مختلفیم از دو جنس مختلف. بعدا که به ایران آمدم همان اول که زبان فارسی هم بلد نبودم، احساس کردم آمده‌ام جایی که آن را می‌شناسم. یک مقداری به دلیل شباهت به هویت خودمان و مقداری هم به‌خاطر طبیعت آدم‌ها بود. ما الان پنج، شش‌هزار دانشجوی ایرانی در مجارستان داریم که همه مجارستان را خیلی دوست دارند. فکر می‌کنم یک شباهتی بین آدم‌های ما هست. یک ایرانی با یک اتریشی خیلی فرق دارد اما یک مجاری و یک ایرانی خیلی دور از هم نیستند... .

و آن تلقی که نقاش‌های موردعلاقه‌تان دارند؛ برای مثال اگون شیله و...

نه. آنها همه اتریشی هستند. یکی از بزرگ‌ترین و معروف‌ترین نقاشان مجاری وازارلی است. وازارلی به فرانسه رفت و آنجا آدم بنام و معروفی شد. در مجارستان ما نقاش‌های خیلی خوبی داریم اما خارج از مرزهای خودمان معروف نیستند اما من با آنها بزرگ شده‌ام و دوستشان داشته‌ام. بیشتر، ادبیات بود که روی من اثر گذاشت.

ادبیات ایران؟

اول ادبیات همانجا. خاصیت آن دوره بعد از جنگ و سیستم کمونیستی را بعدها نیز که به گرجستان رفتم، دیدم و با شناخت بیشتر از فرهنگ‌ها، ادبیات روی من تاثیر گذاشت. ۱۶سالم بود که سعدی را خواندم. یکسری از شعرهای حافظ را هم به مجاری خواندم. پنج، شش ورسیون از عمر خیام را خواندم و چکیده‌ای از داستان‌های شاهنامه را که ترجمه خیلی خوبی هم داشت، خوانده بودم. این موضوع فقط در مورد ایران نبود، در مورد ادبیات تمام دنیا همین‌طور بود. با چنین پیش‌زمینه‌ای بود که به وین و بعد از آشنایی با شوهرم به ایران آمدم. از همان اول احساس خوبی داشتم و پنجماه بعد از ورود هم که آقای طباطبایی برایم نمایشگاهی برگزار کردند.

غیر از شعر با چه وجهی از ادبیات ایران آشنا بودید؟

من آثار ساعدی را به فارسی زیاد خوانده‌ام.

فارسی را چطور یاد گرفتید؟

فارسی را به مرور یاد گرفتم اما نوشتنم مثل دانش‌آموزان کلاس دوم ابتدایی است! خواندنم خوب است، حافظ خوانده‌ام، به جلسات حافظ‌خوانی می‌روم و یک دور کامل، شاهنامه را به اتمام رسانده‌ام. عاشق ادبیاتم. یادم می‌آید در یک نمایشنامه جالب، آقای انتظامی و نصیریان بازی کرده بودند. ساعدی سبک آسانی داشت و ساده می‌نوشت. مقداری هم من را یاد همینگوی می‌انداخت و تشابهاتی بین ساعدی و همینگوی می‌دیدم. زبان محاوره خیلی عادی را استفاده می‌کرد. البته فضای آثار ساعدی خیلی سیاه بود و از این لحاظ خواندنش سخت بود. در همین دوره بوف کور را هم خواندم و بعد سراغ شعر رفتم. شعر کوتاه‌تر است و زبان آدم را بیشتر صیقل می‌دهد. در ابتدا نیز از عمر خیام شروع کردم. من خیام را خیلی دوست داشتم. ترجمه مجاری‌اش را خوانده بودم اما بعد که در اینجا خواندن فارسی را شروع کردم، دیدم که ای خدا من اصلا چیزی نمی‌فهمم! حتی با خانم فرح اصولی هم خواندم. چون من و آقای سینایی با هم بیشتر با فرهنگ اروپا در ارتباط بودیم و زبان آلمانی.

آن‌موقع با زبان آلمانی آشنا بودید؟

زبان مشترک من و همسرم آلمانی بود. او هیچ‌وقت مجاری یاد نگرفت الحمدلله! گفت اصلا این زبانی نیست که من یاد بگیرم. مجاری زبان سختی است، مجارستان ملت کوچکی است و گرامر خیلی مشکلی دارد. گفت این یکی را بخش! اما دخترهایم آلمانی و مجاری بلد هستند.

اولین نمایشگاه شما در ایران چه سالی برگزار شد؟

اگر به فرنگی بگویم سال ۱۹۶۷ به ایران آمدم و نمایشگاه سال ۶۸ برپا شد.

جریان‌های نقاشی دهه ۴۰ ایران تاثیری روی شما نداشت؟

آن‌موقع که به ایران آمدم، جریانی رواج داشت که خیلی بحرانی و عجیب‌وغریب بود. آنچه به چشم من می‌خورد این بود که دو راه داشتیم: راهی که سنتی‌ها کار می‌کردند و دیگری راه مدرنیست‌ها. مدرنیست‌ها نیز یکی از آمریکا و دیگری از فرانسه آمده بودند و هرکسی حرفی را که با خودش آورده بود، می‌زد. مقداری هم بین دیدگاه سنتی و مدرنیست‌ها جدل بود. دوره‌ای هم بود که ژاژه تباتیایی کار سقاخانه‌ای می‌کرد و با آقای اویسی دوست بود. من هنوز در اولین یا دومین نمایشگاهم حس بلوک شرقی آمیخته‌شده به دوره وین را همراه خودم داشتم. موقعیت آدمی را داشتم که تازه وارد محیطی شده و یک چیزهای ظاهری را درک می‌کند. دوره‌ای از آدم‌های کوچه و بازار خیابان‌های تهران داشتم. اول تحت‌تاثیر فضای خودم بودم و بعد از آن فقط تیپ‌های ایرانی مثل فرش‌فروش‌هایی که توی خیابان راه می‌روند. همه‌اش در این مایه‌ها کار می‌کردم. در انجمن ایران و آمریکا نمایشگاهی برگزار کردم و آنجا برای کارهایم عنوان «نقاشی‌های عارفانه» انتخاب کرده بودند. واقعا هم عارفانه بود و من در این آدم‌های ساده چیزی می‌دیدم. آرزوها و چه غمی در زندگی ساده آدم‌هاست که در همین فیگورها وجود دارد.

در مورد کار هنری شما در این سال‌ها ما و بقیه روزنامه‌نگاران زیاد صحبت کرده‌ایم. در برنامه‌ای که برای «روز جهانی غذا» ترتیب داده‌اند، شما هم متمایز هستید و هم نیستید. این یک برنامه ملی است و شما هنرمندی ایرانی هستید که ضمن توجه و علاقه‌ای که به هنر ایران داشته‌اید، آثاری برای نمایش و فروش در این نمایشگاه ارایه کرده‌اید. از طرف دیگر ملیت مجاری‌تان هم مطرح است. برخورد شما با این برنامه خیریه چطور بود؟

اول این را بگویم که هر نوع خواست و دعوتی که از من در جهت خیریه می‌شود قبول می‌کنم. کمک‌کردن را از اهداف هنرمند می‌دانم. من تدریس‌های خیریه و ورک‌شاپ‌های خیریه‌ای به‌نفع بیماران سرطانی و... برگزار کرده‌ام. در فرانسه و هندوستان هم این فعالیت را ادامه داده‌ام. فکر می‌کنم برنامه جهانی غذا، بالاتر از قبلی‌هاست.

توجه به اجتماع به‌طور خاص از دوره امپرسیونیست‌ها شروع شد، توجه به مردمی که در خیابان بودند، دوره‌گردها و فرودستان اجتماع در آثار هنرمندان امپرسیونیسم به‌وضوح دیده می‌شود. اوج این رویکرد را در کارهای ونگوگ و خصوصا آثاری چون «سیب‌زمینی‌خورها»ی او می‌بینیم؛ یا توجهی که در کارهای گویا به این قشر شده و همین‌طور در کارهای پیکاسو خصوصا در دوره «آبی‌ها»ی این هنرمند. این موضوع به رابطه هنرمند با اجتماع برمی‌گردد. شما خودتان در طول این ۳۰، ۴۰سال فعالیت هنری، با این مساله چطور برخورد کردید؟

من سعی کردم در تدریس این مساله را رعایت کنم. دوره‌ای یک آتلیه خصوصی داشتیم. خیلی از شاگردها وضعیت مالی خوبی نداشتند و آنها را مجانی ثبت‌نام می‌کردیم. این کارگاه‌ها خیلی مهم بودند. از جمله آنها «بهنام دهش‌پور» بود که خود بیمارها را درگیر کردیم و باعث شد جریان فرق کند. پول کارهایی را هم که می‌فروختیم، به خود شخص نمی‌دادیم بلکه مستقیم به خود سازمان می‌رسید تا حس کنند خودشان هم مشارکت داشته و کننده کار بوده‌اند. وقتی به هندوستان رفتم به یکی از حلبی‌آبادهای بیرون شهر سر زدم، حتما فیلم «میلیونر زاغه‌نشین» را دیده‌اید. من به یکی از همین محله‌هایی که در همین فیلم هم نمایش داده‌اند، رفتم، بقیه می‌گفتند تو چطور آنجا رفته‌ای؟ با این‌همه، بچه‌ها خوشحال بودند و کارشان را هم فروختیم. در «دهش‌پور» یکی از مریض‌ها می‌گفت: «مثل یک تکه گوشت افتاده بودم. وقتی به من گفتند نقاشی کن، فکر کردم اصلا از جانم چه می‌خواهند اما با پیداکردن نقاشی، انگار یک زندگی دیگر پیدا کردم.» فکر می‌کنم هنر چند لایه دارد. مردم باید هنر ما را درک کنند و تاثیر داشته باشد، از طرف دیگر هنرمند باید در تدریس و فعالیت‌هایی از این نوع موثر باشد.

دوره‌ای بوده است که این دغدغه‌ها در کار شما باشند؟

ببینید، من در دوران بعد از جنگ‌جهانی در فضا و مملکتی به دنیا آمدم که همه موقعیت خیلی پایین اجتماعی و مالی داشتیم. وقتی به گرجستان رفتم، دیدم چقدر شباهت وجود دارد و فرهنگ بدی هم نبود. چیزی نداشتیم ولی هنر و سواد از نان شب هم برایمان مهم‌تر بود. هیچی نداشتیم اما آن را داشتیم. نه کسی خیلی پولدار بود و نه برعکس. من با این زمینه ذهنی به این مملکت آمدم. بعد از جنگ ایران و عراق، یکی از اتفاق‌های خیلی عجیب این بود که با آقای حبیب احمدزاده به تور جنگ رفتیم. من در این سفر تکان خوردم، چون جنگی که ما دیدیم اصلا چیزی نبود در مقابل چیزی که خود مردم این مناطق دیده بودند. من جنگ جهانی را ندیده‌ام و تعریف‌های آن را از پدر و مادرم شنیده‌ام. بعدا چند ورک‌شاپ در دبیرستان‌های آبادان و فضای محروم آن منطقه برگزار کردم. حالا هم دارم فکر می‌کنم در زندان زنان کارگاهی برپا کنم.

مکعب خاکسنری

جعبه‌های اضطراری در گالری «هما»

شرق: نمایشگاهی از مجسمه‌های سیامک نصر با عنوان «اضطرار» بیست‌ویکم شهریور در گالری هما افتتاح می‌شود. عنوان این نمایشگاه کنایه‌ای به جعبه‌های اضطراری است که در گوشه‌وکنار شهر و خصوصا در وسایل حمل‌ونقل عمومی با چکشی برای شکستن در موقعیت‌های اضطراری نصب شده‌اند. سیامک نصر در این نمایشگاه با ساخت ۱۰ جعبه اضطراری قرار است مخاطب را با آنچه درون این جعبه‌ها نهاده شده مواجه کند؛ محتویات برخی از این جعبه‌ها باید مورد توجه قرار گیرند، برخی نیاز به مطالعه و بررسی دارند، برخی قرار است مخاطب را برحذر دارند و بعضی از آنها هم به هجو می‌پردازند. نمایشگاه سیامک نصر از جمعه، بیست‌ویکم شهریورماه در گالری هما به نشانی خیابان کریمخان، خیابان سنایی، کوچه ۴ غربی، پلاک ۸، واحد یک افتتاح می‌شود و تا یکم مهر ادامه دارد.

«مرثیه‌ای برای کتاب‌سوزی‌ها» در آکادمی هنر

شرق: علی اتحاد، هنرمند مفهومی با تلفیقی از اجرا، چیدمان، موسیقی و ویدیوآرت، پروژه متفاوتی را در ایران اجرا خواهد کرد. این هنرمند که سخنرانی‌ها و مقالات مختلفی در حوزه هنر معاصر داشته، درسال‌های گذشته دوره کاری‌اش را با مجموعه «رازورزی» پشت‌سر گذاشته است و این‌بار در بیست‌وسومین قسمتش در ابعاد بسیار وسیع‌تر پروژه‌ای چندهنری (پلی‌آرت) ساخته است که به صورت همزمان از رسانه‌های ویدیو، اینستالیشن، پرفورمنس‌آرت و موسیقی وام گرفته است. اثر این هنرمند تجسمی با نام «مرثیه‌ای برای کتاب‌سوزی‌ها» حاصل پروژه‌های پژوهشی بر پدیده کتاب‌سوزی است که نه‌تنها در این منطقه جغرافیایی که در سراسر تاریخ جهان پدیده‌ای آشناست. بخش‌هایی از ویدیوهای این اثر در استودیو و با همراهی بازیگران سینمای ایران و بخش‌های دیگرش در شهرهای ایران، سوئد، آلمان، امارات و هند تصویربرداری شده است. اجرای طرح این پروژه چندهنری توسط گروه نمایش آکادمی هنر به تهیه‌کنندگی مجید رحیمی‌جعفری انجام می‌شود که مکان، زمان اجرا و بازیگران سرشناس آن به‌زودی معرفی خواهند شد.

نمایش «هیوا» در جشنواره عروسکی

شرق: نمایش «هیوا» نوشته نعیم بذرکار و به کارگردانی صبا مولودی با همکاری هنرمندان کردستان عراق، در جشنواره عروسکی اجرا می‌شود. نمایش آیینی عروسکی «هیوا» از آیین طلب باران و داستان فولکلور «بوکه وارانه» یا «عروس باران» گرفته شده است که به شکل آواز و آواهای کردی، اجرا می‌شود. این نمایش که کاری از «گروه په پوله» است؛ از سربست احمد محمد به‌عنوان مشاور کارگردان و نجیم حسنی به‌عنوان مشاور موسیقی فولکلور استفاده کرده است. هدیه آزاده، ندا ایزدی، بیتا بهارلو، افشین زعیم، گلنوش طاهری، سامان فرشیدنیا، غزاله مرصوصی و علی وجدانی به‌عنوان بازی‌دهنده در نمایش «هیوا» حضور دارند. از سایر عوامل نمایش می‌توان به سرگل اسلامی به‌عنوان دراماتورژ، هادی سپنجی به‌عنوان شاعر، صلاح‌الدین مولودی به‌عنوان تهیه‌کننده محمدجمیل خالدی به‌عنوان خواننده اشاره کرد. پانزدهمین جشنواره بین‌المللی نمایش عروسکی به دبیری مرضیه برومند از ۲۲ تا ۲۹شهریور در تهران برگزار می‌شود.

ادامه از صفحه ۸

نظامیان از نفس‌افتاده توان کودتا ندارند

گفته می‌شود که نخست‌وزیر، به درخواست‌های ژنرال‌های ارتش که خواستار توقف روند رسیدگی به اتهام‌های مشرف بودند، اعتنایی نکرد. حالا ارتش هم علاقه‌ای ندارد تا عمران‌خان و قادری را متوقف کند. اما خیال نواز شریف از بابت کودتای ارتش این‌بار راحت است. حکم اخیر دادگاه ایالتی لاهور نیز قند را در دل نخست‌وزیر آب کرد. این دادگاه، خواست‌های سیاسی عمران‌خان و مولانا قادری را خلاف قانون اساسی خواند. دیوانعالی پاکستان هم نسبت به هر اقدامی که قانون اساسی آن کشور را نقض کند، هشدار داده است. حکم محکمه در پاکستان، وزن و اعتبار قابل‌توجهی دارد و هیچ مرجعی نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. اما با وجود همه اینها عمران‌خان و طاهر القادری دردسر بزرگی برای نوازشریف هستند و باید به انتظار آینده نشست و دید که چگونه این سیاستمدار کارکشته از این آزمون خارج خواهد شد.

جدول ۲۰۷۰ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱ - نوشیدنی حیات‌بخش- اسباب و وسایل زندگی - درگاه ۲ - وسیله‌ای برای انتقال صدا - پایتخت روسیه - سرپوشیده ۳ - سرد و خنک - افزون شونده - نمک اسید استیک ۴ - شاد و بانشاط - آموزشگاه هنری ۵ - پیامبر مدفون در شوش - نمایی از یک ساختمان - پارچه کهنه ۶ - چین و چروک پوست - قابله - پروردگار ما ۷ - گزند، صدمه - ماری جوانا - گوشه‌ای در دستگاه شور ۸ - بالا آمدن آب دریا - از مراسم شیرین و به یادماندنی ازدواج - حرف دهن کجی ۹ - گاز لامپ‌های تبلیغاتی - فرشته شب اول قبر - چشم خواب‌آلود شاعرانه ۱۰ - اشاره - بخت و اقبال - مجرد ۱۱ - نام ماندگار موسیقی آلمان - طلایی - قصه و حکایت ۱۲ - کشور ساحلی اروپا که تنها با فرانسه مرز مشترک دارد - سودمند و پرثمر ۱۳ - منافقان جنگ نهروان - شهری در استان کرمان - نوعی سنگ آذرین ۱۴ - تکیه‌کلام درویش - تمام‌کننده - ضد یکدیگر ۱۵ - درمانگاه - بنایی تجاری در بازارهای سنتی و قدیمی - رود آرام.

عمودی:

۱ - روان شدن دستگاه‌ها و قطعات موتور خودروهای نو - شغل رسمی - کیسه نگهداری دوغ ۲ - امر به آمدن - با عزم و تصمیم - دارایی‌ها ۳ - معروف و مشهور - اعتراض به حکم غیابی ۴ - میزبان المپیک ۲۰۰۰ - غذایی قدیمی شبیه آبگوشت - امپراطور دیوانه روم باستان ۵ - مادر عرب - درشت هیکل و بدقواره - وضعیت گوارشی ۶ - نویسنده فرانسوی اثر «انسان وحشی» - از توابع نایین - سرراست ۷ - آرزوها - آلت نشانه روی در اسلحه - منزل آذری ۸ - فراموشی - دیواره جداکننده یک قسمت از سالن - پیروان یک پیامبر ۹ - سست و تنبل - شهر تاج محل - محلی ۱۰ - ضمیر سوم شخص مفرد - به حد مطلوب نرسیده - فقیر و بی‌چیز ۱۱ - خرگوش عرب - چهره و سیما - قسمتی از دست ۱۲ - متوسل شدن - باد ملایم - آتش گرفته ۱۳ - با دلیل آوردن به اثبات سخنی پرداختن - اظهار نارضایتی و مخالفت ۱۴ - دوره پس از پایان حمله حاد بیماری - عریضه‌نویس - جوانمرد ۱۵ - عدد پرطرفدار - ورزش یخ و چمن - رهبر سابق شبکه تروریستی‌القاعده.

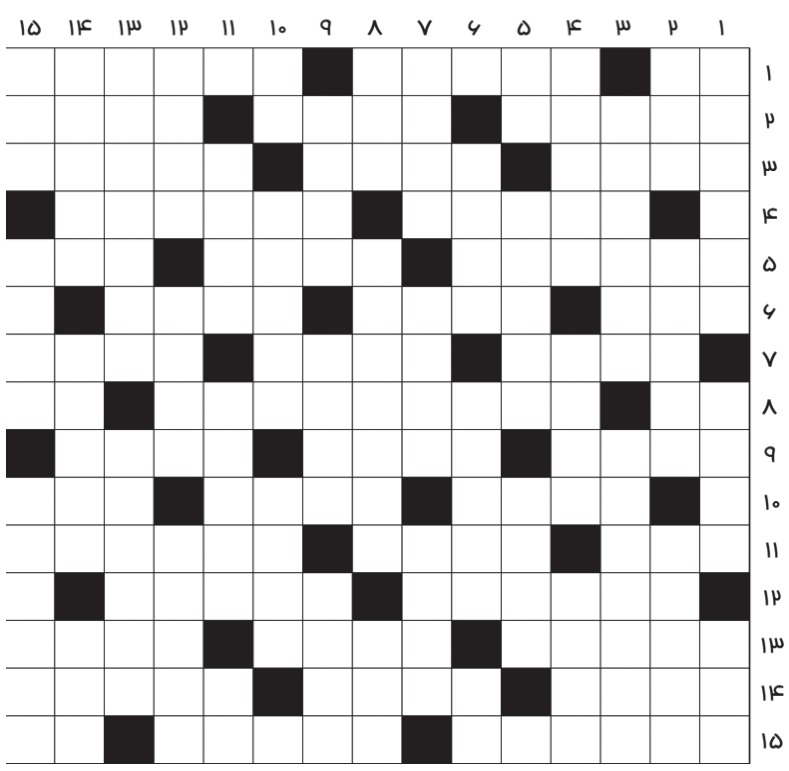

حل سودوکو سخت

۲	۱	۹	۳	۷	۴	۶	۸	۵
۴	۸	۵	۹	۱	۶	۷	۳	۲
۷	۶	۳	۲	۸	۵	۱	۹	۴
۵	۷	۱	۸	۳	۲	۴	۶	۹
۸	۲	۴	۱	۶	۹	۵	۷	۳
۳	۹	۶	۴	۵	۷	۲	۱	۸
۱	۳	۲	۷	۴	۸	۹	۵	۶
۶	۴	۷	۵	۹	۳	۸	۲	۱
۹	۵	۸	۶	۲	۱	۳	۴	۷

حل سودوکو ۱۰۶۶

۵	۹	۱	۲	۳	۷	۴	۸	۶
۲	۸	۴	۶	۵	۱	۳	۷	۹
۶	۷	۳	۴	۹	۸	۵	۲	۱
۷	۵	۹	۸	۱	۲	۶	۳	۴
۴	۱	۲	۷	۶	۳	۹	۵	۸
۸	۳	۶	۵	۴	۹	۷	۱	۲
۹	۲	۵	۳	۸	۶	۱	۴	۷
۱	۴	۸	۹	۷	۵	۲	۶	۳
۳	۶	۷	۱	۲	۴	۸	۹	۵

جدول ۲۰۶۹

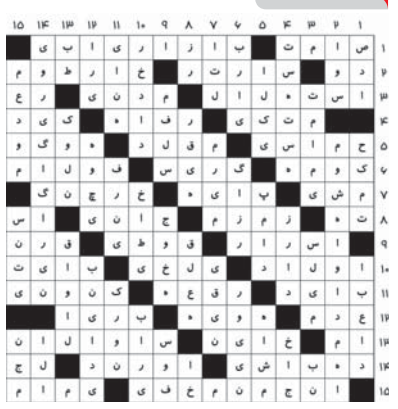

سودوکو سخت ۱۰۶۷

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲		۳						۷
	۱							۹
	۸	۵	۶					
		۷			۱	۴	۵	
۱			۲	۵	۸			
		۲		۴		۹		
	۵				۷	۶	۳	
۳			۸	۶				
		۸	۴	۹				

سودوکو ۱۰۶۷

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۱	۷		۲	۶			۹	
۲		۴	۸					۳
۳	۹			۷			۲	
۴			۶				۵	۱
۹			۳		۲		۶	۸
	۱		۵	۸		۹	۷	
۷				۳	۸		۴	
۸			۱		۵	۶		
۵	۳		۷			۲		۹